

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

پس از آن که استطاعت در آیه شریفه را به استطاعت شرعیه معنا کرده و شواهدی اقامه کردیم که مراد از «من استطاع» استطاعت شرعیه است، حال بحث در این است که آیا راحله برای بعید از مکه مطلقاً شرط برای استطاعت است یا در صورت نیاز شرط است؟ نکته‌ای که باز تکرار می‌کنیم آن است که فرق است بین این که بگوئیم آیه استطاعت عقلی یا عرفی را بیان می‌کند و روایات يك سری امور را اضافه کرده و اسمش را بگذاریم استطاعت شرعی و بین این که بگوئیم با توجه به روایات شارع از ابتدا استطاعت شرعیه را اراده کرده که مدعای ما این است. در این استطاعت شرعیه زاد و راحله دخالت دارد.

نکته دیگر آن که بحثی نیست در این که راحله برای شخص بعید از مکه دخالت در استطاعت دارد، لیکن پرسش مطرح آن است که آیا مطلقاً دخیل است یا در فرض حاجت دخیل است؟ آیا اگر کسی که بعید است و قدرت بر مشی ندارد راحله تنها برای او شرط در استطاعت است یا کسی که قدرت بر مشی هم دارد باز راحله برای او شرطیت دارد؟

امام خمینی (قدس سره) در تحریر می‌فرماید: «من غیر فرق بین القریب و البعید»^[1]، مرحوم سید نیز در عروه به همین مسئله اشاره می‌کنند. در کلمات فقها مثل شیخ طوسی (قدس سره) در مبسوط و برخی دیگر، اصلاً مسئله قریب را مسلم گرفتند که در آن راحله معتبر نیست، اما وقتی عبارات و فتاوی فقها مجموعاً بررسی می‌شود، معلوم می‌شود که این نیز محل اختلاف است؛ یعنی در این که آیا برای قریب راحله شرطیت در استطاعت دارد یا ندارد؟ خود این نیز اختلافی است، ولی نظر مرحوم امام مثل مرحوم سید مطلق است و می‌گویند راحله مطلقاً شرطیت دارد.

جمع‌بندی بحث

ابتدا کلمات فقها را ذکر کردیم و نتیجه این شد که يك اجماع محصلی داریم بر این که نسبت به بعید راحله «شرط فی الاستطاعه» است مطلقاً؛ چه احتیاج به آن داشته باشد و چه احتیاج نداشته باشد. مرحوم سید فرمود: اجماعات منقول بر این دیدگاه است که در عباراتی که خوانده شد اجماعات منقوله هم بود، اما غیر از اجماع منقول خود ما می‌توانیم فتاوا را در این مسئله تحصیل کرده و طبق این مبنایی که برای حجّیت اجماع داریم (که يك مقداری از اقوال فقها باشد که بتوانیم قول معصوم علیه السلام را حدس بزنیم) این مقدار مسلم موجود است.

بررسی روایات دالّ بر اعتبار راحله

پس از بررسی اقوال در مرحله بعد سراغ روایات می‌رویم. روایات دو طایفه است:

1. يك طایفه روایاتی است که دلالت دارد بر این که راحله (فعلاً بحث زاد را نداریم) مطلقاً یعنی ولو «مع عدم الحاجة و مع القدرة على المشی من دون مشقة» راحله شرطیت در استطاعت دارد.

2. طایفه دوم روایاتی است که از آن استفاده می‌شود که اگر کسی قدرت بر مشی دارد مستطیع است هر چند راحله هم نداشته باشد. حال باید این روایات را بخوانیم تا بعد ببینیم وجه جمع بین این روایات چیست؟

طائفة اول: اعتبار راحله مطلقاً

اولین طائفه در باب هشتم حدیث چهارم است که در گذشته نیز خوانده شده و سند آن نیز مورد بررسی قرار گرفت.

روایت اول

عَلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ قَالَ: سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخْلِئاً سَرْبَهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ أَوْ قَالَ مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ فَإِذَا كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخْلِئاً سَرْبَهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحْجْ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ قَالَ نَعَمْ.^[2]

حفص کناسی از امام صادق (علیه السلام) درباره این آیه سؤال کرد: «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» که خداوند چه چیزی قصد کرده است («من استطاع» یعنی چه)؟ حضرت می‌فرماید: کسی که بدنش صحیح است و راه برای او باز است و زاد و راحله هم دارد. بعد می‌فرماید: «فهو ممن يستطيع الحج أو قال ممن كان له مال» که این تردید از راوی است. راوی می‌گوید یا امام فرمود: «هو ممن يستطيع الحج» یا این که فرمود: «ممن كان له مال».

خثعمی می‌گوید حفص کناسی به امام (علیه السلام) عرض کرد: «فإذا كان صحيحاً في بدنه مخلياً في سربه له زاد و راحله فلم يحج فهو ممن يستطيع الحج؟»، حضرت فرمود بله. این شاهد روشن است که در اینجا کلمه «راحله» آمده و قیدی هم نداشته و مطلق است. روایات طایفه اولی روایاتی است که به اطلاق دلالت بر این دارد که این راحله معتبر است؛ خواه احتیاج به راحله داشته باشد یا نداشته باشد.

به بیان دیگر، اگر راحله نباشد مطلقاً (چه قدرت بر مشی داشته باشد و چه نداشته باشد) حج بر او واجب نیست؛ یعنی این روایت را که مفهوم می‌گیرید، مفهومش اطلاق داشته و می‌گوید: «من لم يكن صحيحاً في بدنه، من لم يكن مخلياً سربه، من لم يكن له زاد و راحله، لا يكون مستطيعاً» هر چند قدرت بر مشی هم داشته باشد، این اطلاق مفهوم روایت است.

روایت دوم

وَ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخْلِئاً سَرْبَهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ.^[3]

این روایت، روایت هفتم باب است. روایت ششم از شیخ صدوق (قدس سره) از پدرش بود. در این روایت نیز مراد از ابیه ابتدای سند، پدر شیخ صدوق است و روایت صحیح می‌باشد. مفهوم این روایت نیز آن است که اگر زاد و راحله نداشته باشد هر چند

قادر بر مشی هم باشد باز مستطیع نیست.

روایت سوم

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْقَدَرِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا أَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْإِسْطِطَاعَةَ فَقَالَ وَبِحُكِّ إِنَّمَا يَعْنِي بِالْإِسْطِطَاعَةِ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ لَيْسَ اسْطِطَاعَةُ الْبَدَنِ الْحَدِيثُ.^[4]

این روایت، حدیث پنجم باب است. برخی گفته‌اند منظور از محمد بن ابی‌عبدالله همان محمد بن جعفر بن محمد بن عون الاسدی است که ثقه و صحیح الحدیث است. فقط در رجال نجاشی آمده که محمد بن جعفر بن عون الاسدی «روی عن الضعفاء و كان يقول بالجبر و التشبيه»^[5]، اما در حدیث او را ثقه می‌دانند.

نکته دیگر آن که در رجال نجاشی آمده: «روی عنه احمد بن محمد بن عیسی»؛ احمد بن محمد بن عیسی از او نقل می‌کند، در حالی که اینجا کلینی از او نقل می‌کند؛ چون حدیث قبلی و حدیث سوم محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم است، حدیث چهارم «و عن محمد بن ابی‌عبدالله» یعنی «محمد بن یعقوب عن محمد بن ابی‌عبدالله» و این با کلام نجاشی که می‌گوید: احمد بن محمد بن عیسی از او روایت نقل می‌کند ناسازگار است؛ چرا که طبقات آنها با هم اختلاف دارند. بنابراین به نظر می‌رسد محمد بن ابی‌عبدالله در ابتدای این سند، غیر از محمد بن جعفر بن محمد بن عون است.^[6]

راوی بعدی موسی بن عمران است که در کتب رجالی توثیق خاصی برای او ذکر نشده و تنها توثیق عامی که می‌توان برای او ذکر کرد، ذکر نام او در اسناد کتاب کامل الزیارات است.^[7]

مردی از قدری‌ها و جبری‌ها از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند: «یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا أَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْإِسْطِطَاعَةَ»، قدری بر اساس طرز تفکر خودش این سؤال را کرد که خدا استطاعت و قوت بدنی برای مردم قرار داده، چرا دیگر فرموده: «من استطاع»؟ حضرت در پاسخ فرمود: وای بر تو! مراد خدا از استطاعت زاد و راحله است نه فقط استطاعت بدنی. این روایت نیز اطلاق دارد و اطلاق این است که اگر راحله نباشد مستطیع نیست هر چند قادر بر مشی باشد.

روایت چهارم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ الْأَتِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: وَ حِجُّ الْبَيْتِ فَرِيضَةٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصِّحَّةِ.^[8]

آخرین حدیثی که از این طایفه می‌خوانیم روایت فضل بن شاذان است. طریق شیخ صدوق (قدس سره) به فضل بن شاذان عبارت است از: «و ما كان فيه عن الفضل بن شاذان من العلل التي ذكرها عن الرضا عليه السلام فقد رويته عن عبد الواحد بن عبدوس النيسابوري العطار - رضي الله عنه - عن علي ابن محمد بن قتيبة، عن الفضل بن شاذان النيسابوري، عن الرضا (عليه السلام)»^[9]

مرحوم تفرشی در نقد الرجال می‌گوید سند صدوق به فضل بن ابی‌قره و همچنین فضل بن شاذان ضعیف است.^[10] در این طریق دو راوی به نام‌های «عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نيسابوري» و «علي بن محمد بن قتيبة» وجود دارد.

قرائنی که بر وثاقت عبدالواحد بن محمد بن عبدوس می‌توان ذکر کرد عبارتند از:

1. او از مشایخ شیخ صدوق (قدس سره) است و شیخ الاجازه بودن دالّ بر وثاقت راوی است (آن هم استاد شاگردی مثل شیخ صدوق (قدس سره) باشد).

2. شیخ صدوق (قدس سره) در يك مورد دو حدیث نقل می‌کند که در سند يك حدیث عبدالواحد بن محمد بن عبدوس است و می‌گوید چون در حدیث دوم این فرد قرار دارد، لذا در نزد من اصح است.^[11]

قرینه دالّ بر وثاقت علی بن محمد بن قتیبه نیز عبارت است از این که نجاشی درباره او می‌نویسد: کشی بر او اعتماد کرده است.^[12] بنابراین سند صدوق (قدس سره) به فضل بن شاذان نسبت به آن روایاتی که امام هشتم (علیه السلام) در کتابش به مأمون نوشته درست است هر چند تفرشی گفته که این طریق ضعیف است، لیکن برای ما وجهی ندارد؛ چرا که در این طریق دو راوی قرار دارد که هر دو نفر با توجه به این قرائنی که ذکر شد موثق‌اند.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «وَحِجُّ الْبَيْتِ فَرِيضَةٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصَّحَّةِ»، شاهد این است که در این روایت نیز مسئله زاد و راحله مطرح شده است. بنابراین، این طائفه روایاتی است که راحله را به صورت مطلق آورده و مفهومش این است که اگر راحله نباشد هر چند قدرت بر مشی باشد حج واجب نیست.

طائفه دوم: اعتبار راحله در صورت عدم قدرت

در مقابل طائفه اول، روایاتی داریم که مسئله قدرت بر مشی را در اعتبار راحله مطرح کرده است.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فَإِنْ عَرَضَ عَلَيْهِ الْحَجُّ فَاسْتَحْيَا قَالَ هُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَ لَمْ يَسْتَحْيِ وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَتَرَ قَالَ فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ.^[13]

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) می‌پرسد: اگر به کسی حج عرضه شد و استحیا کرد آیا مستطیع است؟ امام (علیه السلام) می‌فرماید: او مستطیع است. حضرت در ادامه می‌فرماید: این شخص چرا استحیا می‌کند؟! اگر حج بر او عرضه شود هر جور شده هر چند بر روی حمار معیوب باید حج را انجام بدهد. اگر می‌تواند يك مقدارش را راه برود و يك مقدار را سواره، باز هم باید انجام بدهد.

آنچه از روایت می‌فهمیم این است که در ذیل روایت امام (علیه السلام) می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ يَسْتَطِيعُ عَنْ يَمْشِيَ بَعْضًا وَ يَرْكَبَ بَعْضًا فَلْيَفْعَلْ» پس راحله لازم ندارد.

دیدگاه والد معظم (قدس سره) پیرامون روایت

مرحوم والد ما در اینجا می‌فرماید استدلال به این روایت مبنی است بر این که بگوئیم «لم يستحی» اعتراض بر استحیا است که در این صورت بگوئیم امام (علیه السلام) می‌فرماید اگر راحله معروضه بر این شخص يك حمار معیوب است، باز هم باید قبول

کند و باز هم استطاعت که شرط وجوب است حاصل می‌شود. بنابراین روایت در مقام بیان تحقق اصل استطاعت است در نتیجه بگوئیم اگر حمار اجدع ابتر هم به او عرضه کردند باز هم با آن استطاعت محقق می‌شود.

این در حالی است که ظاهر عبارت: «لَمْ يَسْتَحْيِ» اعتراض نیست (و نمی‌خواهد اعتراض کند که چرا این کسی که حج بر او عرضه شده قبول نکرد حج برود)، بلکه ظاهرش این است که کسی که حج بر او عرضه شود و استحیا کرده و حج را ترك کند حج بر او مستقر می‌شود.

بنابراین مرحوم والد ما می‌خواهد این روایت را مربوط به «من استقر عليه الحج» کند. «من استقر» یعنی کسی که يك سالی مستطیع شده و حج نرفت که سال بعد باید حجتش را به جا بیاورد هر چند با یک حمار معیوب باشد و یا این که يك مقدار راه برود و يك مقدار سوار بشود، اما باید حج را انجام بدهد. در نتیجه این روایت اصلاً ارتباطی به بحث استطاعت و طائفه دوم از روایات ندارد.

ایشان در ادامه می‌فرماید: به نظر ما روایت ظهور در مستقر دارد، اما اگر کسی گفت روایت ظهور در این ندارد ما ظهورش را در معنای اول نپذیرفته و در نتیجه این روایت قابلیت قیام در مقابل روایت طایفه اولی را ندارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 372.

[2] □ الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج4، ص: 267، ح2؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 34، ح14170-4.

[3] □ التوحيد- 350-14؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 35، ح14173-7.

[4] □ الكافي 4-268-5؛ وسائل الشیعة، ج11، ص: 35-34، ح14171-5.

[5] □ «محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدي أبو الحسين الكوفي ساكن الری. يقال له محمد بن أبي عبد الله، كان ثقة، صحيح الحديث، إلا أنه روى عن الضعفاء. و كان يقول بالجبر والتشبيه و كان أبوه وجها روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى. له كتاب الجبر والاستطاعة. أخبرنا أبو العباس بن نوح قال: حدثنا الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر الأسدي بجميع كتبه قال: و مات أبو الحسين محمد بن جعفر ليلة الخميس لعشر خلون من جمادى الأولى سنة اثنى عشرة و ثلاثمائة. و قال ابن نوح: حدثنا أبو الحسن بن داود قال: حدثنا أحمد بن حمدان القزويني عنه بجميع كتبه.» رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفی الشیعة؛ ص: 373، شماره 1020.

[6] □ مقرر: به نظر می‌رسد ضمیر «عنه» در کلام نجاشی که می‌گوید: «روی عنه احمد بن محمد بن عيسى» به پدر محمد بن جعفر بن محمد بن عون (یعنی جعفر بن محمد بن عون) بر می‌گردد نه به خود محمد بن جعفر بن محمد بن عون. در این صورت می‌توان محمد بن ابی‌عبدالله را همان محمد بن جعفر بن عون گرفت؛ زیرا نقل کلینی (قدس سره) از او دیگر بعید به نظر نمی‌رسد.

[7] □ کامل الزیارات، ص 35 و ص 320، ح6.

[8] □ عیون أخبار الرضا (عليه السلام) 2-124-1؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 35، ح14172-6.

[9] □ من لا يحضره الفقيه؛ ج4، ص: 457؛ وسائل الشیعة، ج30، ص: 86، شماره 253.

[10] □ «و إلى الفضل بن أبي قرّة ضعيف، و كذا إلى الفضل بن شاذان من العلل التي ذكرها عن الرضا(عليه السلام).» نقد الرجال، ج5، ص: 396.

[11] □ عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج2، ص127، ح2.

[12] □ «علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری (النیشابوری) علیه اعتمد أبو عمرو الکشی فی کتاب الرجال. أبو الحسن، صاحب الفضل بن شاذان و رواية كتبه. له كتب، منها: كتاب يشتمل على ذكر مجالس الفضل مع أهل الخلاف و مسائل أهل البلدان.

أخبرنا الحسين قال: حدثنا أحمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن إدريس عنه بكتابه. «رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفى الشيعة؛ ص: 259، شماره 678.

[13] □ التهذيب 5- 3- 4، و الاستبصار 2- 140 - 456 غ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 39، ح 14185 - 1.